

شعر آئینی و توجه به زوایای پنهان

اگر قرار باشد فضای مرثیه‌ای در شعر اهل بیت جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص دهد، بی‌شک استفاده از زوایای پنهان و مهجور مانده این فضا در اولویت قرار دارد؛ این پرداختن به‌جا به زوایای پنهان، نوآوری و تقلیل با کلیشه‌پردازی را به همراه دارد.

شاعر «گل یاس بهشت»، این زوایای بکر را کشف کرده و در قالب حس و عاطفه و تصویر ریخته تا بتواند لحظات جانکاه شام غریبان و تشییع پیکر ام ابی‌ها حضرت زهرا را ترسیم کند و چه خوب از عهده آن بر آمده است.

گل یاس بهشت

مگذارید از این خانه صفا را ببرند
از قفس، سوخته پر، طایر ما را ببرند
بس که سنگین بود این داغ از آن می‌ترسم
که ملائک نتوانند غم ما ببرند
این گل یاس بهشت است که تابوتش را
با غریبانه‌ترین گریه بابا ببرند
مرغ شب، آه مکش امشب از این خانه غم
اشک ریزان بدن بانوی غم‌ها ببرند
کوچه غصب فدک شعله به جانش می‌زد
نگذارید که تابوتش از آن‌جا ببرند
نسل سادات، برای همه اهل جهان
خبر غربت و مظلومی بابا ببرند
عرشیان تا که بی‌بوند از آن عطر بهشت
یک دل سوخته از روضه زهرا ببرند
جعفر رسول زاده

شعر آئینی و رسالت واقعی

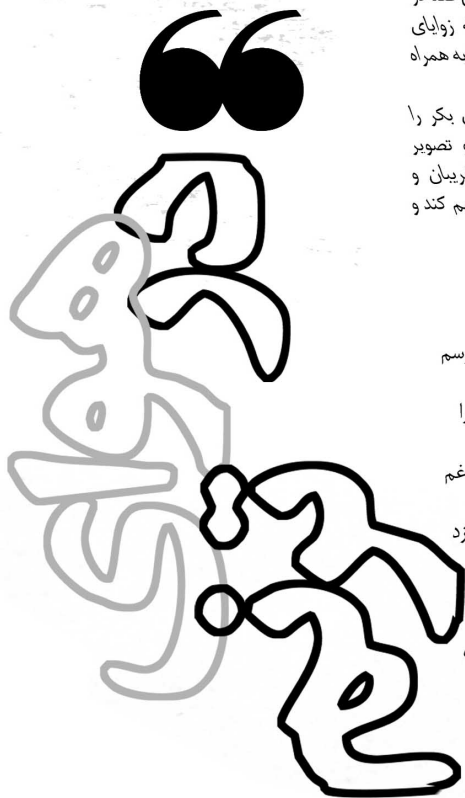
یکی از مسئولیت‌های مهم شاعران آئینی، همواره ایجاد شور و هیجان در راه ظلم ستیزی و حق طلبی مکتب سرخ تشییع بوده و هست؛ رسالتی که بسیاری از شاعران، آن را در اولویت سروده‌های خویش قرار دادند و به‌حق که راهی جز صواب نرفتند.

غزل زیبایی از فدک تا کربلا افزون برداشتن نقاط قوت فنی اعم از ردیف نو و قابل توجه، زبانی لطیف و احساسی و تشبیه‌های غیر کلیشه‌ای و مطبوع، دارای این ویژگی مهم و محتوایی نیز هست؛ مخصوصاً در چند بیت آخر که به شعر آرمانی و هدف‌مند، معنای ویژه‌ای بخشیده است تا پیام شعر، نادیده گرفته نشود:

از فدک تا کربلا...

کاش در باران سنگ فتنه بر دیوار و در
سینه آئینه را می‌شد سپر، دیوار و در
زخم بود و شعله‌ای، بال هما آتش گرفت
ز آشیان سوخته دارد خبر دیوار و در
گردبادی بود و توفان، قاف را در برگرفت
ریخت از سیم‌رغ خونین بال، پر دیوار و در
دختر پیغمبر و تدفین پنهانی به شب!
وای بر امت، کند لب و اگر دیوار و در
حیرتی دارم من از صبری که بر حیدر گذشت
ذوالفقار آرام بود و شعله‌ور، دیوار و در
استخوانی در گلو، خاری به چشم، آتش به جان
ناله‌ها در چاه گاهی، گاه، بر دیوار و در
از فدک تا کربلا یک خط طغیان بیش نیست
سوخت آن‌جا خیمه، این‌جا از شرر، دیوار و در

حسین اسرافیلی



شعر آئینی و نگاه‌های آرمانی در شعر

باید بپذیریم که همیشه نگاه آرمانی به شعر اهل بیت(ع) جایگاهی به مراتب، نازل تر از نگاه مریثه‌ای داشته و دارد. واقعیت تلخی که اگر دائمی حفته برخی شاعران و مداحان و مستمعان را بیدار و دیگرگون کند، قطعاً اثری مثبت در روند پیش‌برد شعر آئینی خواهد گذاشت.

در شعر «پرسش تاریخی» شاعر به جایگاه آرمانی شعر ولایی توجهی در خور داشته است. او در غزل زیبایش سعی دارد وجدان تاریخ را در مقابل پرسشی قرار دهد که در فضای مریثه اندوه محافل دینی، کمرنگ می‌نماید:

پرسش تاریخی

بیمار را سرشک و تبسم برای چه؟
بر کودکان، نگاه ترحم برای چه؟
از ساقی همیشه کوثر سوال کن
افتاده کوثرت به تلاطم برای چه؟
دست شکسته را که شفا استراحت است
دستاس کرده دانه گندم برای چه؟
زهر را که در غم پدر آتش گرفته بود!
پس پشت خانه این همه هیزم برای چه؟
می‌گفت با علی که پسر عم! حلال کن
مولا گریست: فاطمه، خانم! برای چه؟
در بازتاب آن همه ظلمی که شد روا
تاریخ پرسشی است که مردم! برای چه؟...

جواد محمدزمانی



شعر آئینی و زبان متنوع و ساده

شعرهای حسی و برانگیزاننده در مصیبت اهل بیت(ع) بسیار است؛ اما اشعاری که علاوه بر این خصوصیات محتوایی، دارای زبانی روان، متنوع و پویا باشد کمتر به چشم می‌خورد یا به تعبیر بهتر، زیاد است ولی نسبت به اشعار دیگر، کمتر است.

در غزل «اشک غربت» شاعر به این خصوصیات، نگاهی نو و توجهی ویژه دارد. اگر بیت بیت غزل زیر را با توضیحات بالا بازخوانی کنید حتماً با ما هم عقیده خواهید شد. برای نمونه به هم داستانی دو واژه «آینه» و «شکست» در بیت اول و واژه «دست» در بیت دوم که دوبار آمده و همین امر، کارآمدگی شاعر را می‌رساند و ...:

اشک غربت

شبی که آینه‌ام را به دست خاک سپردم
هزار بار شکستم، هزار مرتبه مردم
دو دست از سر حسرت به هم زدم که چگونه
به دست خود گل خود را شبی به خاک سپردم؟!
شد اشک غربت و گل کرد روی خاک مزارش
هر آن‌چه داغ که دیم، هر آن‌چه غصه که خوردم
شب آدمم که بگیریم تمام درد دلیم را
سحر به غربت خانه، جز اشک و آه نبردم
بدون فاطمه سخت است زندگی که پس از او
برای آمدن روز مرگ، لحظه شمردم

سیدمحمدجواد شرافت



شعر آئینی و تصویرهای حسی و عاطفی

بی‌گمان آن‌چه به شعر اهل بیت(ع) معنا و مفهوم کامل‌کننده‌ای می‌بخشد، توانایی شاعر در پرداختن به حس انگیزی و تصویرسازی‌های عاطفی است که در جان سوخته سراینده اثر نشسته است.

اگر بخواهیم شاعری را نام ببریم که در این مقولات مهم و اساسی، یدی طولاً داشته باشد یقیناً «علی انسانی» از اولین شاعرانی است که نامش به ذهن متبادر می‌شود. حس انگیزی و تصویرسازی‌های عاطفی، قدرت آوردن ایهام، تناسب‌های به‌جا، مضامین واقع‌بینانه و نگاه ژرف شاعرانه را به فضای مریثه‌ای اضافه کنید تا او را چیره‌دست‌تر ببینید:

جان تو و گلشن من!

نه ز سوز جگر سوخته جان و تن من
ز آتش سینه گل انداخته پیراهن من
گره کار مرا دست اجل باز کند
هرچه تأخیر کند مرگ، بود دشمن من!
بی‌صدا، شمع صفت، سوزم و تن آب کنم
نشنود گوش کسی بانگ من و شیون من
مقصد خصم عیادت نبود از بیمار
قاتلم آمده بر دیدن جان‌کندن من
بیم دارد که من از ضعف تحمل نکتم
زینبم سرنگار در روی دامن من
آب از چشم علی هست چو آتش سوزان
آتش این صاعقه انداخته بر خرمن من
گلشنم نورس و گلها هم نشکفته‌ست
باغبانی تو علی، جان تو و گلشن من

علی انسانی



شعر آئینی و بیان فضایل اهل بیت

مدح فضایل و مقامات اهل بیت گوهر گمشده‌ای است که بیت بیت بسیاری از اشعار آئینی و ولایی آن را طلب می‌کند؛ عصری که باید زیرساخت این نوع شعر باشد و مریثه در طول آن قرار گیرد.

شعر «کوثری از نور» سرشار از این ویژگی حیاتی است؛ ضمن این که تنوع قالبی (چیزی شبیه شعر معروف بی‌همگان به سر شود...) که در ابتدای غزل به نظر می‌رسد و داشتن قافیه‌های درونی از دیگر ویژگی‌هایی این اثر زیبا است:

کوثری از نور

با خدا بیگانه‌ایم ما کجا و فاطمه
غرق در افسانه‌ایم ما کجا و فاطمه
فاطمه یک زن نبود فاطمه یک عشق بود
مهربان مانند رود ما کجا و فاطمه
کوثری از نور بود هم‌نشین حور بود
نور نور بود ما کجا و فاطمه
لمعه افلاک بود او زنی بی‌باک بود
کی اسیر خاک بود ما کجا و فاطمه
با نبی هم‌رنگ بود با علی هم‌سنگ بود
مرغ شب‌آهنگ بود ما کجا و فاطمه
باوری نیلوفری رنگ و بویی کوثری
مادری مثل پری ما کجا و فاطمه
امشب از زهرا پریم موجم از دریا پریم
خواهیم از رویا پریم ما کجا و فاطمه؟!

پروانه بجانی



شعر آئینی و ایجاز

بی‌گمان، شعری که بتواند در کمترین لفظ، بیش‌ترین معنا را برساند، شعری موفق و محکم محسوب می‌شود و وقتی این معنا و محتوا در مورد مقام ولایی ال‌الله باشد، این خصیصه پررنگ‌تر جلوه می‌کند.

در این غزل موفق، شاعر به این نکته توجهی ویژه داشته است؛ خصوصاً در بیت‌های دوم، چهارم و پنجم.

ویژگی پیام‌آوری واژه‌ها در این غزل نیز در خور توجه است که تعمق در آن را به اهل نظر توصیه می‌کنیم:

شبیه آیه تطهیری

نه مثل سارهای و مریم نه مثل آسیه و حوا
فقط شبیه خودت هستی فقط شبیه خودت زهرا
اگر شبیه کسی باشی شبیه نیمه‌شب قدری
شبیه آیه تطهیری شبیه سوره اعطینا
شناسنامه تو صبح است که در تبسم و ما در نور
سلام ما به تو ای باران، درود ما به تو ای دریا
کبود شعله‌ور آبی سپیده طلعت مهتابی
به خون نشستن تو امروز به گل نشستن تو فردا
مگر که آب وضوی تو ز چشمه‌سار فلک باشد
و گر نه راه نخواستی برد به کربلا و به عاشورا

علیرضا قزوه

